

## تحلیل‌گفتمان جریان اصول‌گرایی در مواجهه با سنت و تجدد با تکیه بر آراء و اندیشه‌های آیت‌الله مصباح یزدی

محمدباقر خرمشاد\*

مهدی بشارت\*\*

### چکیده

هم زمان با ورود تجدد به ایران بحث درباره نوع مواجهه با آن در میان جریان‌های فکری \_ سیاسی و اندیشمندان ایرانی آغاز گردید. این رویارویی اهل فکر و اندیشه را به تفکر و تعمق واداشته است و راه‌حلهایی نیز از جانب آنان برای مواجهه با آن ارائه شده است. جریان فکری \_ سیاسی اصول‌گرایی به عنوان یکی از گفتمان‌های تأثیرگذار در پهنه سپهر سیاسی ایران معاصر با اتخاذ رویکردی خاص به این مواجهه در پی معنادهی و مفصل‌بندی دال‌های انقلاب اسلامی برای هژمونیک شدن گفتمان خود است. نوع مواجهه این جریان با سنت و تجدد بر اساس اندیشه‌های آیت‌الله مصباح عبارت است از اخذ دستاوردهای دوران تجدد در حوزه‌هایی که در تعارض با ارزش‌های دینی نیست و تولید علوم اسلامی در چارچوب احکام ثابت و متغیر اسلام و بر اساس عنصر زمان و مکان برای پاسخ‌گویی به پرسش‌های دوران معاصر در حوزه‌هایی که مدرنیته در تعارض با دین است. بر این اساس این جریان حول دال مرکزی اسلام با تأکید بر ولایت فقیه، مردم‌سالاری دینی، تهاجم فرهنگی، علم دینی و الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت سعی در ارائه قرائتی بومی و اسلامی از دال‌های انقلاب اسلامی

mb.khorramshad@gmail.com

mahdi.besharat@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۶/۱/۱۶

\* دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی،

\*\* دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی،

تاریخ دریافت: ۹۵/۱۰/۱۵

دارد.

## واژگان کلیدی

گفتمان، جریان شناسی، اصول گرایی، آیت‌الله مصباح یزدی، سنت و تجدد.

### مقدمه

جریان‌های فکری سیاسی ایران معاصر از حدود یک صد و پنجاه سال پیش و در آستانه انقلاب مشروطه شکل گرفتند این جریان‌ها در زمینه تاریخی و منطق موقعیت اجتماعی و سیاسی خود، کانون‌هایی را مورد توجه قرار داده‌اند که یکی از این کانون‌ها بحث «سنت» و نسبت آن با «تجدد» است. این مسئله زمانی اهمیت پیدا می‌نماید که اذعان نماییم پرسش از وضعیت کنونی سیاست در ایران وجهی از گفتگو بر سر رابطه میان سنت و تجدد است. دوران معاصر ایران که همزمان با بسط تجدد به کشورهای پیرامونی آغاز می‌شود، جامعه ایرانی را در مغناطیس مدرنیته قرار می‌دهد و این امر موجب می‌شود از سویی نظام معرفتی سنت دچار دگرگونی شده و بسیاری از مفاهیم جدید وارد ذهنیت جمعی ایرانیان گردد و از سوی دیگر دولت مدرن الزامات خود را آشکار و در عرصه عمل آنها را تحمیل نماید. از این زمان به تدریج یکی از بزرگترین چالش‌های فکری جامعه ما در دوران معاصر یعنی مسئله سنت و تجدد شکل می‌گیرد. به طوری که گفته می‌شود این مسئله به درجات گوناگون بر تمامی جنبه‌های حیات فکری و سیاسی جامعه ایران سایه افکنده است و بسیاری از کشمکش‌های سیاسی و نظری ایران معاصر بازتابی از این مسئله است.

از زمانی که تجدد وارد ایران می‌شود بحث درباره نوع مواجهه با تجدد در میان اندیشمندان ایرانی در می‌گیرد و این مباحث تا به امروز امتداد یافته است. در این دوران جامعه ایرانی در نوعی سردرگمی به سر می‌برد به طوری که از جهان سنت خارج شده و هنوز به جهان متجدد وارد نشده است و این مسئله زمینه‌ساز بروز چالش‌ها و مشکلات زیادی در ایران شده است. این رویارویی اهل فکر و اندیشه را به تفکر و تعمق واداشته است و راه‌حلی نیز از جانب آنان برای عبور از چالش سنت و مدرنیته ارائه شده است که با توجه به گرایش‌های فکری آنان این راه‌حل‌ها متفاوت می‌باشد به طوری که می‌توان طیف گسترده‌ای از نظرات پیرامون این مسئله را در اندیشه متفکران ایرانی مشاهده نمود، طیفی که در یک سر آن سنت‌گرایان افراطی و در سر دیگر آن تجددگرایان تندرو قرار می‌گیرند و در میانه نیز افراد و جریان‌هایی با نسبت‌های متفاوتی از سنت‌گرایی و تجددگرایی قرار

دارند.

بحث از سنت و تجدد با پیروزی انقلاب اسلامی وارد مرحله جدیدی گردید به طوری که برخی پژوهشگران تلاش نمودند پیروزی انقلاب اسلامی را نیز ذیل بحث سنت و تجدد تحلیل نمایند. در دوران بعد از انقلاب نیز عمل جریان‌های سیاسی متأثر از بحث سنت و تجدد به ویژه در نسبت میان اسلام و تجدد در حوزه‌های سیاسی و حکومتی سامان می‌یابد. فهم نگاه جریان‌های فکری سیاسی نسبت به رابطه سنت و تجدد در ایران پس از انقلاب می‌تواند فهم حوزه‌های مختلف فکری، فرهنگی و اجتماعی ایران را ممکن نماید. از این رو ست که ما در این مقاله به بررسی موضوع نگاه به دوگانه سنت و تجدد در اندیشه جریان اسلام‌گرای اصول‌گرا می‌پردازیم تا از این رهگذر چرایی عمل سیاسی آنان در مواجهه با مسائل پیش‌روی جامعه ایران مشخص گردد. بر این اساس سؤال ما این است که الگوی مواجهه با سنت و تجدد در گفتمان اصول‌گرایی چگونه است؟ و این الگو چه بازتابی در عناصر اصلی گفتمان اصول‌گرایی داشته است؟ برای پاسخ به این سؤالات ابتدا با استفاده از تلفیق جریان‌شناسی سیاسی و نظریه تحلیل گفتمان لاکلا و موف به شاکله‌شناسی جریان اصول‌گرا و بررسی نقش و جایگاه سنت و تجدد در معنادگی و مفصل‌بندی دال‌های این جریان خواهیم پرداخت و همچنین با استفاده از روش تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف به تحلیل متون گفتمانی برای مشخص شدن صحت این بررسی مبادرت می‌نماییم. این امر با مراجعه به آثار و بیانات آیت‌الله مصباح یزدی به عنوان یکی از رهبران و اندیشه‌ورزان این جریان انجام می‌شود.

## ۱. چارچوب مفهومی - روشی

### ۱-۱. جریان سیاسی و جریان‌شناسی سیاسی

جریان‌شناسی سیاسی عبارت است از شناخت مبانی فکری، بسترها و چگونگی شکل‌گیری جناح‌ها، گروه‌ها و احزاب سیاسی همراه با بررسی تعاملات و نزاع‌های میان آنها. حمید احمدی معتقد است در جریان‌شناسی سیاسی، پیدایی، تطور، نقش‌آفرینی، ساختار و بنیادهای فکری گروه‌های سیاسی، مورد تحقیق و مطالعه قرار می‌گیرد و این امر در چارچوب جامعه‌شناسی سیاسی مورد بحث قرار می‌گیرد (احمدی حاجیکالایی، ۱۳۸۷، ۳۶ - ۳۸). درباره جریان‌شناسی سیاسی باید توجه داشت که این عمل صرفاً یک مطالعه یا پژوهش اندیشگی نیست، بلکه مطالعه‌ای جامعه‌شناختی است و تمایز جریان‌ها را علاوه بر حوزه‌ی اندیشگی آن در بستر مناسبات، منافع و نهادهای اجتماعی و سیاسی

جستجو می‌کند و ضمن توجه به ابعاد اجتماعی جریان‌ها هم در بخش مربوط به منابع آنها و هم در بخش مربوط به منشأ و پیدایی جریان‌ها، به فرآیندها و دستاوردهای جامعه شناختی آنها نیز توجه می‌کند (خرمشاد، سرپرست سادات، ۱۳۹۲، ۷۱).

## ۱ - ۲. گفتمان و تحلیل گفتمان

گفتمان<sup>۱</sup> از جمله مفاهیم مهم و کلیدی است که در شکل دادن به تفکر فلسفی، اجتماعی و سیاسی مغرب زمین در نیمه دوم قرن بیستم، نقش به‌سزایی داشته است (عضدانلو، ۳۸۰، ۱۳). ارنستو لاکلاو و شانتال موفه در کتاب «هژمونی و راهبرد سوسیالیستی»، گفتمان را مجموعه‌ای معنی‌دار از علائم و نشانه‌های زبان شناختی و فرا زبان شناختی تعریف می‌کنند. در نزد آنان گفتمان صرفاً ترکیبی از گفتار و نوشتار نبوده بلکه این دو خود اجزای درونی کلیت گفتمان فرض می‌شوند و گفتمان هم در برگیرنده بعد مادی و هم مزین به بعد نظری است (تاجیک، ۱۳۸۳، ۲۱). فرکلاف گفتمان را این‌گونه تعریف می‌کند «من گفتمان را مجموعه به هم تافته‌ای از سه عنصر عمل (کردار) اجتماعی، عمل گفتمانی (تولید، توزیع و مصرف متن) و (خود) متن می‌دانم» (فرکلاف، ۱۳۷۹، ۹۸ - ۹۷). یورگنسن و فیلیپس سه قرائت و دیدگاه مختلف از نظریه‌های گفتمانی متأخر را در کتاب خود مورد بررسی قرار داده‌اند. این سه نظریه عبارتند از: تحلیل گفتمان لاکلا و موفه، تحلیل انتقادی گفتمان<sup>۲</sup>، و روانشناسی گفتمانی. ویژگی مشترک سه نظریه فوق‌الذکر ابتناء آنها بر سازندگرای اجتماعی<sup>۳</sup> است. براساس چنین نگرشی که مبتنی بر نظریه پساساختارگرایانه است فرایندهای اجتماعی سازنده معنا در جامعه هستند. در این نوشتار، با توجه به استفاده‌ای که در ادامه خواهیم داشت تنها به بررسی نظریه تحلیل گفتمان لاکلا و موفه و تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف خواهیم پرداخت.

### ۱ - ۲ - ۱. تحلیل گفتمان لاکلا و موفه

لاکلا و موف مفهوم گفتمان خود را از فوکو وام گرفته‌اند. آنها ضمن استفاده از مفهوم فوکویی قدرت و نظریات زبان‌شناسی سوسور و پساساختارگرایی دریدا و با نقد سنت مارکسیستی، این نظریه را در علوم انسانی بسط دادند. به اعتقاد فیلیپس و یورگنسن نظریه لاکلا و موف ریشه در دو سنت نظری ساخت‌گرا یعنی مارکسیسم و زبان‌شناسی سوسوری دارد. مارکسیسم مبنای اندیشه در امر اجتماعی

۱ Discourse

۲ CDA

۳ Social constructivism

را برای این نظریه فراهم می‌آورد و زبان شناسی ساخت‌گرای سو سور نظریه معنایی مورد نیاز این دیدگاه را در اختیار قرار می‌دهد (فیلیپس و یورگنسن، ۱۳۸۹، ۵۴). آنها توانستند نظریه‌ای را که ریشه در زبان شناسی دارد به عرصه فرهنگ، اجتماع و سیاست کشانده و با ارائه صورت‌بندی‌ای نظام‌مند از نظریه گفتمان به وسیله ایجاد زنجیره به هم پیوسته‌ای از مفاهیم، ابزاری کارآمد برای شناخت و تبیین پدیده‌های سیاسی به دست دهند.

#### ۱-۲-۱. مفاهیم نظریه گفتمان لاکلا و موفه

گفتمان: کلیت ساختار دهی شده‌ای که از عمل مفصل‌بندی حاصل می‌شود گفتمان نام دارد. گفتمان‌ها از مجموعه‌ای از اصطلاحات تشکیل می‌شوند که به شیوه‌ای معنادار به هم مرتبط شده‌اند (هوارث، ۱۳۷۷، ۱۰۱).

مفصل‌بندی<sup>۱</sup>: مفصل‌بندی فرایندی است که به واسطه آن، نشانه‌ها با هم جوش می‌خورند و یک نظام معنایی را شکل می‌دهند. به عبارتی این مفهوم به عمل گردآوری عناصر مختلف و ترکیب آنها در هویتی نو اشاره دارد (هوارث، ۱۳۷۷، ۱۶۲).

دال مرکزی<sup>۲</sup>: دال مرکزی نشانه برجسته‌ای است که سایر نشانه‌ها پیرامون آن انسجام می‌یابند. این نشانه، سایر نشانه‌ها را حمایت می‌کند و آنها را در قلمرو جاذبه معنایی خود نگه می‌دارد، زیرا کل نظام معنایی این گفتمان بر مفهوم این نشانه استوار است.

حوزه گفتمانگی<sup>۳</sup>: م‌حفظه‌ای از معانی اضافه و بالقوه در بیرون از منظومه گفتمانی خاص که توسط آن طرد شده‌اند و مواد خامی برای مفصل‌بندی‌های جدید محسوب می‌شوند (منوچهری، ۱۳۹۳، ۱۱۴).

غیریت یا دیگری<sup>۴</sup>: گفتمان‌ها اساساً در غیریت و تفاوت با یکدیگر شکل می‌گیرند. هویت‌یابی یک گفتمان، صرفاً در تعارض با گفتمان‌های دیگر امکان‌پذیر است. لاکلا مفهوم بیرون‌سازنده<sup>۵</sup> را برای توضیح ویژگی‌های غیریت به کار می‌برد (حسینی‌زاده، ۱۳۸۳، ۱۹۱).

---

۱ Articulation

۲ Nodal point.

۳ Field of discursivity.

۴ Antagonism.

۵ Constitutive outside.

هژمونی<sup>۱</sup>: هژمونی یک گفتمان مبتنی بر انسجام معنایی دال‌های دیگر حول دال مرکزی است. در صورتی که یک گفتمان موفق شود با اتکا بر دال مرکزی خود مدلول‌های مد نظر خود را به دال‌های گفتمانش نزدیک کند، یا به عبارت دیگر، نظام معنایی مطلوب خویش را در ذهنیت جمعی اجتماع، هر چند به طور موقت تثبیت کند و رضایت عمومی را جلب کند، آن گفتمان هژمونیک می‌شود (سلطانی، ۱۳۸۳، ۱۵۸).

### ۱ - ۲ - ۲. تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف

نورمن فرکلاف از چهره‌های شاخص تحلیل انتقادی گفتمان است. وی تلاش می‌کند تا میان متن و زمینه‌های اجتماعی و سیاسی آن پیوند ایجاد کند. فرکلاف با پایبندی به تلفیق نظر و عمل موجود در سنت مارکسیستی اروپایی که در مطالعات گفتمانی نیز جایگاه درخوری دارد، گفتمان را به زبان تقلیل نداده و آن را مجموعه به هم تافته‌ای از سه عنصر عمل اجتماعی، عمل گفتمانی (تولید، توزیع و مصرف متن) و متن می‌داند (فرکلاف، ۱۳۷۹، ۹۷). از نظر فرکلاف گفتمان رخدادی زبانی است که در بستر جامعه تعریف می‌شود و تحلیل چنین رخدادی باید علاوه بر توصیف عناصر زبانی موجود در گفتمان به صورت مجزا، به ارتباط این اجزا در زمینه گسترده‌تر خود یعنی در کل گفتمان و نهایتاً در بستر اجتماعی آن بپردازد بنابراین تحلیل انتقادی گفتمان تلفیقی است از: تحلیل متن، تحلیل فرایندهای تولید و توزیع و مصرف متن و تحلیل اجتماعی - فرهنگی رخداد گفتمانی به عنوان یک کل که در سه مرحله توصیف، تفسیر و تبیین انجام می‌شود.

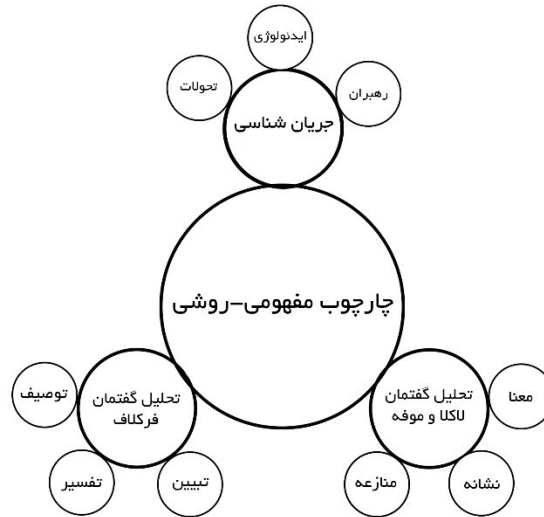
### ۱ - ۳. جمع‌بندی چارچوب مفهومی - روشی

در مجموع باید گفت در این مقاله جریان شناسی سیاسی به منظور شاکله شناسی جریان اسلام‌گرایی اصول‌گرا مورد استفاده قرار گرفته و در آن ایدئولوژی، رهبران و تحولات این جریان مورد بررسی قرار می‌گیرد، همچنین نظریه گفتمان لاکلا و موف جهت شناخت معنا و نشانه‌های برگرفته از سنت و تجدد در این جریان و نیز منازعات شکل گرفته حول آنها بکار برده می‌شود. با این وجود به دلیل این که تحلیل معنایی بدون تحلیل متن مسیر نامطمئن و لغزنده‌ای است که باعث افزایش ضریب خطای تحلیل‌گر می‌شود. در حقیقت، برای نشان دادن منازعات معنایی میان گفتمان‌ها ضرورتاً باید به متونی مانند مطبوعات، کتاب‌ها و سخنرانی‌ها مراجعه کرد، اما این نظریه فاقد روشی برای

---

۱ Hegemony.

تحلیل متن است. می‌توان این نقیصه را با کاربست خوانش فرکلاف رفع نمود. نظریه گفتمان فرکلاف بر پایه بررسی متون و گفتار استوار گردیده که از همین رو با تو صیف، تفسیر و تبیین متن امکان ویژه‌ای برای بررسی فرآیند برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی گفتمان در اختیار نظریه لاکلا و موفه می‌گذارد. به همین دلیل این مقاله برای تحلیل جامع از روش فرکلاف در کنار نظریه لاکلا و موفه استفاده می‌نماید.



شکل ۱- چارچوب مفهومی و روشی

## ۲. جریان شناسی و تحلیل گفتمان اصول‌گرایی

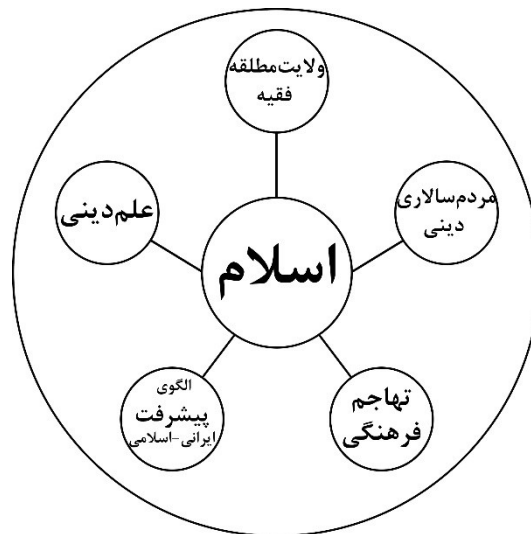
گفتمان اصول‌گرایی به شکل امروزی آن در اوایل دهه هشتاد ظهور و بروز یافت. این گفتمان که برگرفته از جناح راست سنتی بود با ایجاد تغییراتی هویت و اندیشه خویش را بازسازی و بازتعریف نمود و خود را اصول‌گرا نامید. جناح راست پس از شکست در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۱۳۷۶ (ش) به یک جمع‌بندی رسید و آن این که بدنه‌ی این جناح نیازمند افراد جوان و نخبه بوده و بزرگان این جناح بهتر است به جای ورود مستقیم در عرصه‌ی سیاست نقش حامی و ناظر بر نیروهای جدید و جوان را بر عهده گیرند. ورود شخصیت‌های جدید و جوان در جناح راست، که غالباً تحصیل کرده، نوگرا و دارای سابقه فعالیت در دفاع مقدس بودند و سازوکارهای جدید و مشخص آنها که با روش‌های مرسوم و معمول جناح راست متفاوت بود زمینه و بستری را برای شکل‌گیری هویت جدید برای این جناح به وجود آورد و با عنوانی نو پا به عرصه فعالیت سیاسی گذاشت. انتخاب نام

اصول‌گرایی برای این جناح را می‌توان حاصل اتفاقاتی دانست که در دوره حاکمیت اصلاح‌طلبان رخ داد. بدین صورت که پس از برخی تندروی‌ها و اقدامات خارج از چارچوب برخی اصلاح‌طلبان که در آن مقطع صورت گرفت، جریان اصول‌گرا ضمن نفی و وضعیت پیش آمده پس از دوم خرداد، به ویژه تحركات سیاسی طیف افراطی اصلاح‌طلب، با تاکید بر ضرورت پابندی بر اصول اسلام و انقلاب اسلامی حرکت خود را آغاز کرد و در اولین قدم موفق شد در انتخابات دومین دوره شوراهای اسلامی شهر و روستا نظر مردم را به گفتمان خود جلب نمایند. اصلی‌ترین دلیل این توفیق را می‌توان افول گفتمانی جریان اصلاح‌طلب در بین توده‌های مردم دانست.

گفتمان اصول‌گرایی با دارا بودن ویژگی‌هایی همچون التزام عملی به ولایت فقیه، پابندی به آرمان‌های امام خمینی و آیت‌الله خامنه‌ای، عدالت خواهی، تجلیل از دفاع مقدس و عوامل آن، حمایت از فقرا و قشرهای پایین جامعه، مخالفت با تجملات، مصرف‌گرایی و انباشت ثروت، طرفداری از بازتوزیع ثروت و ... بر آن است تا جامعه‌ی اسلامی مبتنی بر ارزش‌های دینی را سامان دهد (دارابی، ۱۳۸۸، ۱۳۳). بر این اساس گفتمان اصول‌گرایی در تقابل با گفتمان اصلاح‌طلبی عنا صری جدید و متفاوت با عناصر گفتمان راست سنتی را در منظومه گفتمانی خود مفصل بندی نمود. در این مفصل بندی علی‌رغم این که همانند مفصل بندی گفتمان اصلاح‌طلبی حول دال مرکزی اسلام شکل گرفته بود، منازعه بر سر معنایی بود که این دو گفتمان از اسلام در نظر داشتند و نسبتی که آنها میان سنت و تجدد بر قرار می‌نمودند. بر این اساس در شرایطی که گفتمان اصلاح‌طلبی سعی در احیاء مفاهیم تجددگرایی مکنون در گفتمان انقلاب اسلامی داشت و در گفتمان خود بیشتر بر نقش مردم تکیه نموده بود، گفتمان اصول‌گرایی با تکیه بر مبانی سنت اسلامی سعی در ساختار شکنی دال‌های گفتمان اصلاح‌طلبی و ارائه مفصل بندی جدیدی از دال‌های خود برای هژمونیک شدن داشت. در این دوره اصول‌گرایان با محوریت دال ولایت انتصابی فقیه سعی داشتند قرائت اصلاح‌طلبان از دال مردم و به تبع آن قرائت آنها از دال‌های دیگری نظیر آزادی، جامعه مدنی و انتخاب را ساختار شکنی کنند. البته تأکید بر دال ولایت به معنای نادیده گرفتن نقش مردم در گفتمان اصول‌گرایی نیست بلکه دال مردم سالاری دینی در منظومه گفتمانی آنها نیز وجود دارد با این تفاوت که آنها نقش مشروعیت بخش برای مردم در نظام سیاسی قائل نیستند و رأی و نظر مردم را به جهت فراهم آمدن مقبولیت و امکان تشکیل حکومت می‌دانند. اصول‌گرایان همچنین با استفاده و تأکید بر دال تهاجم فرهنگی، قرائت مدرنیستی اصلاح‌طلبان از اسلام را مورد حمله قرار دادند و سعی در به حاشیه راندن این قرائت داشتند و در برابر آن بر تولید علم دینی و طراحی الگوی پیشرفت ایرانی - اسلامی برای



گذر از شرایط به وجود آمده در اثر دوگانه سنت و تجدد تأکید می‌کردند. علاوه بر این گفتمان اصول‌گرا در فاصله سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۲ (ش) سعی داشت نشانه‌هایی که به صورت سرگردان در حوزه گفتمان گونگی موجود بود و در گفتمان اصلاح‌طلبی قرار نگرفته بود جذب نماید و در رقابت با این گفتمان آنها را مفصل بندی کند. مثلاً گفتمان اصلاح‌طلب، با تمرکز بر حوزه سیاست بر نشانه‌های مرتبط با مردم سالاری مانند توسعه سیاسی، جامعه مدنی، آزادی و اصلاحات تکیه کرده و عملاً از واژگان مربوط به حوزه اقتصاد مانند عدالت، فقرزدایی، محرومیت زدایی، خدمت رسانی و امثالهم غفلت نمودند و آنها را در حوزه‌ی گفتمان گونگی رها کردند. در این شرایط گفتمان اصول‌گرا، به راحتی توانست از این حوزه‌ی معنایی بر ضد اصلاح‌طلبان استفاده کند و گفتمان رقیب خود را به حاشیه براند. در مجموع باید گفت گفتمان اصول‌گرا حول دال مرکزی اسلام نشانه‌هایی مانند ولایت فقیه، مردم سالاری دینی، تهاجم فرهنگی، علم دینی و الگوی پیشرفت اسلامی را مفصل بندی نمود.



شکل ۲: مفصل بندی گفتمان اصول‌گرایی

یکی از افرادی که در طول سال‌های متمادی در ساخت معنایی نشانه‌های گفتمان اصول‌گرایی و همچنین ساختار شکنی و مقابله با دال‌های گفتمان اصلاح‌طلبی نقش پررنگی داشت، آیت‌الله مصباح یزدی است که به ویژه در دوران اصلاحات، در سخنرانی‌های پیش از خطبه‌های نماز جمعه تهران به تبیین مواضع اصولی انقلاب اسلامی و پاسخ به مسائل مطرح شده در فضای سیاسی کشور

می‌پرداخت. در ادامه به بررسی نظرات وی درباره نسبت میان سنت و تجدد می‌پردازیم و سپس نشانه‌ها و مفاهیم اصلی گفتمان اسلام‌گرای اصول‌گرا را با تکیه بر سخنان و نوشته‌های ایشان بررسی خواهیم کرد. البته این انتخاب با اذعان به این نکته که این گفتمان دارای انشعابات درونی است و تقسیم بندی‌ها و اختلافاتی بین گروه‌های مختلف آن وجود دارد صورت گرفته است.

### ۳. سنت و تجدد در منظومه فکری آیت‌الله مصباح یزدی

آیت‌الله مصباح یزدی در آثار خود سعی در معرفی برداشتی از اسلام دارند که ضمن آن که موافق پیشرفت و توسعه می‌باشد با پذیرش فرهنگ غربی مخالف است. منظور وی از فرهنگ غربی، فرهنگی است که در جهت ارزش‌های غیرالهی و الحادی گام برمی‌دارند. از نظر وی ستون فقرات فرهنگ الحادی غرب، انسان‌مداری یا انسان‌محوری می‌باشد که در نتیجه آن توجه به انسان، زمین و دنیا جایگزین توجه به خدا، آسمان و آخرت شده است (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ۱، ۱۷۲ - ۱۷۱). آیت‌الله مصباح معتقد است تفکر و فرهنگ غالب و مسلط در کشورهای غربی مادی‌گرایی است (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ۲۹). در نتیجه در این تفکر «خدا» مطلقاً مطرح نیست، به این معنا که اعتقادی به حاکمیت خدا در سیاست و اجتماع و اخلاق و سایر صحنه‌ها ندارند. در این نگرش؛ جامعه، سیاست، انسان و تمام ارزش‌هایی که برای وی مطرح می‌شود از خود انسان نشأت گرفته است و آفریننده ارزش‌ها خود انسان است و هر چه مردم بی‌سندند و به آن رأی بدهند همان معتبر است و تنها ملاک اعتبار؛ رأی، خواست، پسند و اراده مردم است (مصباح یزدی، ۱۳۸۲، ۸۷). براین اساس ایشان قائل به تقابل میان فرهنگ غرب و فرهنگ اسلامی است و آن را نشأت گرفته از تقابل میان انسان‌محوری و خدامحوری می‌دانند:

می‌خواهیم بگوییم فرهنگ اسلامی چیست و فرهنگ غربی و الحادی کدام است. می‌خواهیم به مردم بگوییم که اومانیه‌سم، سکولاریزم و لیبرالیزم عناصر اصلی فرهنگ کفر و الحاد است و در برابر آن خدامحوری، اصالت دین و ولایت فقیه و محدود بودن قانونی فعالیت انسان در دایره اطاعت از خدای یگانه عناصر اصلی تفکر اسلامی است. این دو فرهنگ در برابر هم قرار دارند. فرهنگ اول حذف خدا از تفکر و زندگی انسان را وجهه همّت خود ساخته است و فرهنگ دوم سعی در برافراشتن پرچم توحید و حفظ اندیشه یکتاپرستی در زندگی انسان دارد (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ۱، ۱۷۵).

البته وی اذعان می‌نماید مخالفت با فرهنگ غربی به آن معنا نیست که ادعا کنیم که هر چه از مغرب زمین صادر می‌شود، کثیف و آلوده و نجس است (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ۲۹). و همچنین این مخالفت منجر به مخالفت ما با علم و صنعت غربی هم نمی‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ۹۶) بلکه ایشان معتقد است:

علم هر جا که باشد محترم است و به هر زبانی که باشد باید آن را آموخت. علم مال انسانیت است، اختصاص به قاره و منطقه‌ای خاص ندارد ولی نسبت به آنچه بار فرهنگی و ارزشی دارد و با اعتقادات، اخلاق، آداب و سنن تماس پیدا می‌کند باید حساس بود (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ۱۳).

این رویکرد ایشان برگرفته از نوع نگاه وی به قلمرو دین و نیز رابطه علم و دین است. ایشان معتقد است قلمرو دین همه عرصه‌های زندگی را دربرمی‌گیرد، ولی این شمول به معنای آن است که دین رابطه آنها با سعادت و شقاوت انسان را مد نظر قرار می‌دهد، نه این که روابط صرفاً مادی و دنیوی میان پدیده‌ها و رفتارها با نتایج این جهانی آنها را بررسی و درباره آنها داوری کند. در خصوص رابطه علم و دین نیز معتقدند همه علوم را نمی‌توان به دینی و غیردینی، اسلامی و غیراسلامی تقسیم کرد. بلکه در حوزه‌هایی از علم که موضوع، مسائل، و اهدافشان با دین ارتباطی پیدا نمی‌کند، به دینی و غیردینی متصف نمی‌شوند. اما در علمی که در مبانی، ارزش‌ها یا روش‌هایشان با یکی از مؤلفه‌های دین (باورها، ارزش‌ها، و احکام) دارای مرز مشترک باشند، می‌توانند دینی یا غیردینی باشند. این گونه علوم، در صورتی دینی خواهند بود که در آنها نظریاتی را مبنا قرار دهیم که مورد تأیید دین باشند، یا دست کم دین آنها را نفی نکند (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ۲۰۸). وی دسته اول را علوم توصیفی و دسته دوم را علوم توصیه‌ای نامگذاری می‌نماید. بر این اساس از نظر وی در علوم توصیفی:

کلیه اموری که اصل و یا کیفیت انجام آنها مورد الزام دین نیست، در دایره برنامه‌ریزی و تحقیق و مطالعه انسان قرار می‌گیرد. تصمیم‌گیری درباره اصل و چگونگی انجام آنها به عقل و نیروی فکر و اندیشه انسان‌ها وانهادده شده است، تا با کاوش‌های خود و بهره‌گیری از دستاوردهای علمی و تحقیقی دیگران زمینه را برای هر چه بیشتر و بهتر به کمال رسیدن و تأمین مصالح خویش فراهم آورند (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ۳، ۱۷۸).

آیت‌الله مصباح ضمن مخالفت با کسانی که قائل به تقابل سنت و مدرنیسم هستند و دین را

مخالف توسعه معرفی می‌کنند و نتیجه می‌گیرند که یا باید توسعه و مدرنیسم را پذیرفت و دین را کنار گذاشت، و یا وفادار به دین بود و از قافله پیشرفت و توسعه بازماند، معتقدند اسلام دینی است که نه تنها با پیشرفت و توسعه در عرصه‌های گوناگون مخالف نیست، بلکه هر روز انسان را بهتر از روز قبل می‌خواهد. منتها این پیشرفت و ترقی را در چارچوب اصول، احکام و ارزش‌های دینی خود می‌خواهد (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ۳، ۱۸۶). بر این اساس وی معتقد است:

اسلام راه است نه توقف گاه و خود قرآن هم از آن به منزله صراط مستقیم یاد می‌کند. این غلط است که ما بگوییم چون منزل‌ها عوض می‌شوند، باید مسیرها هم دگرگون گردند. بنابراین بنیان‌های اصیل و مبانی دین جاویدان است و کهنه نمی‌گردد و از امور قطعی و ضروریات اسلام می‌باشد، اما این آیین در زمان و مکان خاصی توقف نمی‌کند و می‌توان از دل حقایق زوال ناپذیر آن، برای هر زمان و هر جامعه‌ای قوانینی استخراج کرد که حیات فردی و اجتماعی آنان را از رشد و شکوفایی برخوردار سازد و سعادت و آرامش ارمغان آن باشد. نه آن که اصول و بنیان‌ها را فراموش کنیم؛ تابع فرضیه‌های جدید شویم؛ قرائت‌های خاص را به جای مسلمات اسلام قرار دهیم و اصل را فراموش کنیم (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ۹۲ - ۹۳).

تا اینجا رابطه علم و دین در علوم توصیفی بیان شد. اما در علوم توصیه‌ای که دستورهایی برای اخلاق، سیاست، اقتصاد، مسائل خانواده، و ... ارائه می‌دهند و بیشتر ناظر به علوم انسانی است که رفتارها یا حالات انسان‌ها را بررسی می‌کنند، و صف دینی و غیر دینی معنایی بیشتر می‌یابد. در این جا با توجه به تفاوت نظام ارزشی اسلام و غرب آیت‌الله مصباح یزدی به نفی علوم انسانی غربی و تولید علوم انسانی اسلامی حکم می‌نماید:

ما اگر بخواهیم در زمینه جامعه‌شناسی، حقوق و سیاست و مانند آنها افکار و نظراتی را بپذیریم که با عقاید دینی‌مان سازگار باشد، ضرورت دارد که مکتب‌هایی که از طریق ترجمه کتاب‌های خارجی و تبلیغ آنها به ما ارائه شده کنار نهیم و نظریات جدیدی در علوم انسانی مطرح کنیم که هم از نظر علمی و هم از نظر مبانی و اصول، با عقاید دینی‌مان سازگار باشند (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ۱، ۱۵۴).

ایشان معتقدند اگر ما در مقابل علوم انسانی غربی موضع می‌گیریم و می‌خواهیم دان‌شگاه‌های

خود را از بعضی داده‌های آن پاکسازی کنیم، صرفاً به دلیل «غربی» بودن آنها نیست، بلکه به این دلیل است که نقص‌ها، کمبودها، و احیاناً اشتباهات و مغالطاتی در داده‌های آنها وجود دارد. و از آن جا که این علوم در تاروپود جامعه ما تنیده شده است تاجایی که ساختار اداری و سیاسی کشور و نیز حیات اجتماعی ما را به شدت تحت تأثیر قرار داده است و نیز نرم افزار مدیریت کشور و تصمیم‌گیری‌های خرد و کلان در ساحت‌های مختلف اجتماعی به حساب می‌آید، باید روشی را در پیش بگیریم که بتواند جلوی آن آسیب‌ها و آفت‌ها را بگیرد و از نواقص آن به دور باشد (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ۳۳). وی منظور از اسلامی کردن علوم انسانی را تغییر جهان بینی‌ها و استفاده از منبع وحی در تولید علم می‌داند نه صرف تعویض اصطلاحات. ایشان معتقدند با توجه به این که خواستگاه علوم انسانی موجود غرب است، تأثیر فرهنگ و ادبیات غرب در این علوم تعبیه شده است. یعنی بیش‌ها و جهان‌بینی این علوم عمدتاً متأثر از فرهنگ انسان محور غرب است (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ۱۷).

در نهایت باید گفت از مجموع بررسی آثار آیت‌الله مصباح یزدی به نظر می‌رسد وی ضمن تقسیم علوم به انسانی و تجربی، علوم تجربی را متعلق به بشریت می‌داند که به منطقه و قومیت خاصی تعلق ندارد و بر خلاف علوم تجربی که چنانچه دارای بار ارزشی نباشند آنها را مورد پذیرش قرار می‌دهد، علوم انسانی غربی را به دلیل تفاوت در مبانی ارزشی اسلام و غرب کاملاً نفی می‌کند و در مقابل به دفاع از بومی شدن و اسلامی شدن علوم انسانی می‌پردازد. بنابراین در خصوص رویکرد کلی وی در مواجهه با غرب و تجدد می‌توان گفت وی ضمن آن که شمار زیادی از دستاوردهای علم تجربی را در چارچوب گزینش‌گری فعال به رسمیت می‌شناسد با مبنا قراردادن اندیشه اسلامی به رد مبانی فکری و نظری غرب می‌پردازد و به دنبال ایجاد بنای جدیدی برای علوم انسانی اسلامی است. در ادامه بازتاب این نوع نگاه به سنت و تجدد را در نشانه‌ها و مفاهیم اصلی گفتمان اصول‌گرایی، با تکیه بر سخنان و نوشته‌های آیت‌الله مصباح یزدی بررسی خواهیم کرد.

#### ۴. تحلیل متون: نزاع برای تعریف و تثبیت دال‌ها و نشانه‌ها

##### ۴ - ۱. دال ولایت فقیه

###### متن

حق حاکمیت و حکومت و امر و نهی کردن اصالتاً از آن خدای متعال است. براساس نظر اسلام هیچ انسانی صرف نظر از اختیاری که خدا به او بدهد حق حکومت و هیچ‌گونه تصرفی در انسان‌های دیگر،

ندارد (مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ۱۸). در زمان غیبت امام معصوم (علیه السلام) تنها فقیه جامع الشرایط است که از طرف خدای متعال و امام معصوم، حق حکومت و حاکمیت برای او جعل شده و اذن اعمال حاکمیت به او داده شده است و هر حکومتی که فقیه در رأس آن نباشد و امور آن با اذن او اداره نشود طاغوت است (مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ۱۰۳). بین نظریه ولایت فقیه یا حکومت اسلامی با نظریه دموکراسی تفاوت بسیاری وجود دارد و ما هیچ‌گاه نمی‌توانیم نظریه حکومت اسلامی و ولایت فقیه را بر دموکراسی تطبیق کنیم. و کسانی که به واسطه فریفتگی و خودباختگی در برابر فرهنگ غربی چنین تفسیری از نظریه ولایت فقیه ارائه می‌کنند، یا شناخت صحیح از اسلام نداشتند و ندارند و یا طبق اغراض خاصّ شخصی و سیاسی چنین کرده و می‌کنند (مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ۲۱). این مطلب روشن است که اگر ما قانون اساسی فعلی جمهوری اسلامی ایران را معتبر می‌دانیم نه به لحاظ این است که قانون اساسی یک کشور است و درصد زیادی از مردم هم به آن رأی داده‌اند بلکه به این دلیل است که این قانون اساسی به امضا و تأیید ولی فقیه رسیده و ولی فقیه کسی است که به اعتقاد ما منصوب از جانب امام زمان (عج) است و اگر غیر از این باشد و امضا و تأیید ولی فقیه در کار نباشد قانون اساسی ارزش و اعتبار ذاتی برای ما ندارد. اکنون از آن‌چه گفتیم روشن می‌شود که ولی فقیه، حاکم بر قانون اساسی است نه آن که قانون اساسی حاکم بر ولایت فقیه باشد. و نیز روشن می‌شود که آن‌چه از وظایف و اختیارات در قانون اساسی برای ولی فقیه شمرده شده است تمثیلی، و نه احصایی، است. به این معنا که شمه‌ای از اهمّ وظایف و اختیارات ولی فقیه را که معمولاً مورد حاجت است برشمرده است نه این که در مقام احصای تمامی آنها باشد (مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ۱۱۸). ولی فقیه ملزم و مکلف است که در چارچوب ضوابط و احکام اسلامی عمل کند. ما در اسلام چنین ولی فقیهی نداریم که فوق هر قانونی بوده و قانون، اراده او باشد (مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ۱۱۵).

### تحلیل اطلاعات متن و فرامتن

#### الف) توصیف:

توصیف و معرفی خود (ارزش‌های منتسب به خود): حق حاکمیت الهی، حکومت الهی، امر و نهی الهی، فقیه جامع الشرایط، حکومت فقیه، نظریه ولایت فقیه، حکومت اسلامی، حکومت امام معصوم، نصب از جانب امام زمان، ولی فقیه حاکم بر قانون اساسی، چارچوب ضوابط و احکام اسلامی.

توصیف و معرفی دیگران (ارزش‌های منتسب به دیگران): طاغوت، نظریه دموکراسی، فریفتگی و خودباختگی در برابر فرهنگ غربی، عدم شناخت صحیح از اسلام، رأی مردم، قانون اساسی حاکم بر

ولایت فقیه.

مفاهیم سنت در متن: حاکمیت الهی، حکومت الهی، امر و نهی الهی، اسلام، ولایت فقیه، امام معصوم، منصوب از جانب امام زمان، چارچوب ضوابط و احکام اسلامی.  
مفاهیم تجدد در متن: دموکراسی، رأی مردم، قانون اساسی، قانون.

**(ب) تفسیر:**

در این متن حاکمیت الهی در مقابل حاکمیت‌های غیر الهی و نیز حاکمیت مردمی قرار گرفته است. بر اساس متن حق حاکمیت و حکومت اصالتاً از آن خدای متعال است و تنها کسانی که از جانب خدا منصوب و مأذون باشند حق حکومت بر سایر انسان‌ها را دارند. این حق در دوران غیبت بر اساس دو ویژگی علم و عدالت، از جانب امام زمان علیه السلام به فقها واگذار شده است تا در هر دوره یکی از ایشان در این منصب قرار گیرند. متن برای تبیین این نوع از حکومت به غیریت سازی با حکومت دموکراسی که مبتنی بر حق حاکمیت مردم است، می‌پردازد. سپس ضمن رد این نظریه و نیز رد کسانی که قائل به جمع بین دموکراسی و ولایت فقیه هستند و بحث مشروعیت دوگانه را مطرح می‌نمایند به دنبال اثبات این معناست که نظریه حکومت در اندیشه سیاسی اسلام مبتنی بر حق حاکمیت الهی است و در آن مشروعیت حاکمان به وسیله اذن الهی و نصب از جانب امام زمان علیه السلام تأمین می‌شود و خواست و نظر مردم در مشروعیت آن نقشی ندارد. از نظر آیت‌الله مصباح ولی فقیه در جایگاهی برتر از قانون اساسی قرار دارد و این قانون اساسی است که مشروعیت خود را از ولی فقیه می‌گیرد و نه بالعکس بنابراین حوزه اختیارات ولی فقیه نیز محدود به حدود قانون اساسی نمی‌شود اما این به معنای فراقانونی و بی حد و حصر بودن اختیارات فقیه نیست، بلکه حوزه اختیارات فقیه در چارچوب ضوابط و احکام اسلامی محدود می‌باشد.

**(ج) تبیین:**

دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی در خصوص ولایت فقیه در چارچوب نظریه «انتصاب» قرار می‌گیرد. در دوران پس از انقلاب در خصوص مشروعیت ولایت فقیه دو نظریه از جانب صاحب نظران مورد بحث و بررسی قرار گرفته است یکی نظریه «انتخاب» و دیگری نظریه «انتصاب» است. در نظریه انتخاب که متأثر از تحولات ایجاد شده در دوران مدرن و تشکیل حکومت‌های مردمی است و به دنبال ایجاد پلی میان نظریه حکومت اسلامی با دموکراسی می‌باشد بر نقش مردم در مشروعیت بخشی به ولی فقیه تأکید می‌شود و در واقع این نظریه قائل به مشروعیت الهی - مردمی ولایت فقیه است. در

مقابل نظریه انتصاب مخالف این مسئله بوده و بر مشروعیت الهی ولی فقیه و عدم نقش مردم در مشروعیت بخشی تأکید دارد. البته این نظریه نقش مردم در فعلیت یافتن حکومت اسلامی را قبول دارد و معتقد است بدون حضور مردم حکومت اسلامی محقق نمی‌شود. نظریه انتخاب به ویژه در دوران اصلاحات از جانب برخی متفکرین این جریان مطرح می‌گردید که آیت‌الله مصباح نظرات مستدلی در پاسخ به مباحث آنها بیان کرده‌اند.

#### ۴ - ۲. دال مردم سالاری دینی

متن

جمهوریت نظام مسئله‌ای است مربوط به کارآمدی و اسلامیت آن مربوط به مشروعیت (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ۳، ۱۶۲). تحقق و استقرار حکومت و حاکمیت فقیه در زمان غیبت امام معصوم (علیه السلام) تماماً به پذیرش جامعه و مقبولیت مردمی بستگی دارد. یعنی این مردم و مسلمانان هستند که باید زمینه تحقق و استقرار این حاکمیت را فراهم کنند و تا مردم نخواهند نظام اسلامی محقق نخواهد شد. در این مورد هم نظیر همه احکام و دستورات الهی، مردم می‌توانند به اختیار خودشان آن را بپذیرند و اطاعت کنند و می‌توانند هم نافرمانی کرده سرپیچی نمایند (مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ۷۳). اگر مراد از دموکراسی آن باشد که هر قانونی را مردم وضع کردند، معتبر و لازم الاجراست و باید محترم شناخته شود، چنین مفهومی قطعاً با دین سازگار نیست. زیرا از نظر دین حق حاکمیت و تشریح مختص به خداست. دموکراسی غربی به معنای بی‌نیازی از احکام دین و بسنده کردن به آرای جمعی است، و این دقیقاً سرپیچی از اطاعت پروردگار به‌شمار می‌آید. اهمیت دادن به رأی مردم در مقابل حکم الهی، روگرداندن از توحید و پذیرش شرک جدید دنیای معاصر است، که باید با این بت‌پرستی جدید مبارزه شود. اما اگر منظور از دموکراسی این باشد که مردم در چارچوب احکام الهی و قوانین شرعی در سرنوشت خود مؤثر باشند، چنین تعبیری با دین مخالفت ندارد (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ۱، ۴۳). دموکراسی به این معنا، یعنی مردم در انتخاب افرادی که صلاحیت قانون‌گذاری و اجرای قانون را دارند مشارکت جدی داشته باشند، و با این مشارکت، همکاری و همدلی خود را با دولت اسلامی اثبات کنند و خودشان را سهام و شریک در امور کشور بدانند. البته با رعایت شرایطی که اسلام برای حکام، قانون‌گزاران و مجریان قانون و برای قضات تعیین کرده، پذیرفته شده است. این شکل از دموکراسی در اسلام قبول شده است و در کشور ما هم بدان عمل می‌شود. (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ۱۷۷).



## تحلیل اطلاعات متن و فرامتن

### الف) توصیف:

توصیف و معرفی خود: جمهوریّت، کارآمدی، اسلامیّت، مشروعیت، حکومت و حاکمیت فقیه، غیبت امام معصوم، پذیرش جامعه، مقبولیت مردمی، مردم و مسلمانان، نظام اسلامی، احکام و دستورات الهی، اطاعت از خدا، حق حاکمیت و تشریح الهی، حکم الهی، توحید، در چارچوب احکام الهی و قوانین شرعی، مشارکت، همکاری و همدلی، دولت اسلامی، اسلام.

توصیف و معرفی دیگران: نافرمانی و سرپیچی از فرمان خدا، دموکراسی غربی، قانون مردمی، آرای جمعی، رأی مردم، شرک، بت پرستی جدید.

مفاهیم سنت در متن: اسلام، حکومت و حاکمیت فقیه، غیبت امام معصوم، احکام و دستورات الهی، اطاعت از خدا، حق حاکمیت و تشریح الهی، حکم الهی، توحید، احکام الهی، قوانین شرعی.

مفاهیم تجدد در متن: جمهوری، دموکراسی، غرب، رأی مردم.

### ب) تفسیر:

این متن در پی تبیین جایگاه دال مردم در مفصل بندی گفتمانی جریان اصول‌گرایی است. همانطور که ملاحظه می‌شود کار ویژه مردم در منظومه گفتمانی این جریان در دو حوزه تعریف می‌شود. اول در زمینه تحقق و استقرار نظام اسلامی است که معتقد است حکومت و حاکمیت مشروع در زمان غیبت امام معصوم که باید منصوب و مأذون از جانب ایشان باشد (ولایت فقیه) تا مردم نخواهند و در صحنه نباشند تشکیل نخواهد شد یعنی وجود مردم عامل تحقق و عینیت بخشیدن به حکومت است اما در عین حال به این نکته اساسی نیز تاکید دارد که وجود و حضور مردم در ایجاد حکومت و هم چنین یاری دادن به آن، دلیلی بر مشروعیت آن حکومت تلقی نمی‌شود. دوم در حوزه کارآمدی است یعنی اگر نظام جمهوری اسلامی بخواهد در دستیابی به اهداف و آرمان‌هایش موفق باشد می‌بایست، متکی به مردم باشد و مردم نیز در صحنه باشند و به وظائف و مسئولیت‌های خود عمل نمایند. در همین راستا متن به غیریت سازی با گفتمان‌های دیگر می‌پردازد و دو گفتمان را به عنوان غیر مد نظر قرار می‌دهد. گفتمان اول، گفتمانی است که برای رأی و نظر مردم در نظام سیاسی جایگاهی قائل نیست و گفتمان دوم، گفتمانی است که معتقد است مشروعیت حکومت با رأی و نظر مردم حاصل می‌شود و تنها قوانینی که توسط مردم وضع شود معتبر و لازم الاجرا می‌باشد. در حد فاصل میان این دو گفتمان، گفتمان اصول‌گرایی قرار دارد که نه منکر نقش مردم است و نه نقش

مشروعیت بخش برای مردم قائل است بلکه نقش مردم را صرفاً ایجاد مقبولیت و کارآمدی برای حاکمیت مشروع که از جانب خدا نصب شده است می‌داند.

### ج) تبیین:

در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی هم‌زمان با تشکیل نظام جمهوری اسلامی، یکی از مباحث پرچالشی که از همان روزهای ابتدایی مطرح شد، سؤال از نقش و جایگاه مردم در این نظام بوده است که در واقع سؤال از نسبت میان «جمهوریت» و «اسلامیت» است. جریان‌های مختلف سیاسی بر اساس ایدئولوژی خود و میزان تأثیرپذیری از سنت و تجدد، پاسخ‌های مختلفی ارائه کرده‌اند. به عنوان نمونه جریان اصلاحات متأثر از نظریات مبتنی بر دموکراسی برای مردم نقش زیادی در حکومت قائل هستند و اساساً مشروعیت نظام را ناشی از رأی و نظر مردم تلقی می‌نمایند. در مقابل، جریان اصول‌گرایی با استناد به آموزه‌های دینی علی‌رغم تأکید بر نقش زیاد مردم در نظام اسلامی، معتقدند مشروعیت نظام ناشی از رأی مردم نیست بلکه مشروعیت نظام الهی است، اما مردم در تحقق و استمرار و نیز کارآمدی این نظام نقش اصل و اساسی دارند تا جایی که اگر خواست مردم نباشد، فقیه علی‌رغم مشروع بودن نمی‌تواند با زور اقدام به تشکیل حکومت نماید و نه تنها فقیه که امام معصوم (علیه‌السلام) نیز چنین کاری انجام نمی‌دهد همانطور که امام علی (علیه‌السلام) علی‌رغم آن که مشروعیت حکومت از آن ایشان بود، اما به دلیل عدم اقبال مردم ۲۵ سال سکوت کردند.

### ۴ - ۳. دال تهاجم فرهنگی

متن

دشمنان، مبارزه سیاسی به جایی نرسیده‌اند، در مبارزه نظامی و جنگ تحمیلی نیز به نتیجه‌ای نرسیده‌اند. با محاصره اقتصادی و مصادره کردن پول‌ها و اجناس خریداری شده ما نیز طرفی نیستند؛ تنها راهی که برای آنان باقی مانده مبارزه فرهنگی است (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ۸۹)؛ منظور از هجوم فرهنگی این است که بیگانگان شناخت‌های مردم جامعه ما را نسبت به جهان و انسان و ارزش‌هایی که به آنها دل بسته‌ایم و شیوه رفتار فردی و اجتماعی‌مان را، به گونه‌ای که به نفع خودشان باشد تغییر دهند (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ۷۳). یکی از برنامه‌های مهم دشمنان اسلام در جهت تضعیف باورها و ارزش‌ها این است که با نفوذ در دستگاه سیاست‌گذاری کشور، کسانی را سر کار آورند که اعتقادات و مبانی فکری و ارزشی آنها تا حدودی از امام فاصله گرفته باشد و تحت تأثیر فرهنگ و ارزش‌ها و افکار غربی باشند (مصباح یزدی، ۱۳۹۵، ۱۶۵). دشمنان فرهنگ دینی مردم، می‌کوشند تا

در حوزه‌ی باورها، نگرش جامعه را درباره‌ی خدا، هستی و انسان تغییر دهند. بحث قرائت‌های مختلف از دین و نیز طرح نظریه‌ی عدم ثبات معرفت دینی از مباحثی است که در راستای تضعیف باورها صورت گرفته است. دومین میدان ستیز با فرهنگ دین، عرصه‌ی ارزش‌هاست. در این راستا بحث اعتباری بودن ارزش‌ها را مطرح می‌سازند تا پوزیتویسم اخلاقی در جامعه جا افتد و ارزش‌های ثابت و اصیل، رنگ ببازد. بحث تساهل و تسامح نیز مطرح می‌شود که ارزش‌ها و گرایش‌ها تابع عوامل روانی و اجتماعی و پیرو خواست و میل انسان تلقی شود. در کنار سست کردن باورهای دینی و ارزش‌ها، استعمارگران می‌کشند تا از میزان پایبندی مردم به اعمال شرعی بکاهند و رفتار و کردار مردم را تابع خواش‌های نفسانی خویش نمایند. به این ترتیب دشمنان اسلام در صددند تا هر سه حوزه‌ی فرهنگ را این چنین تحت تأثیر خود قرار دهند و انحرافات در آنها ایجاد کنند (مصباح یزدی، ۱۳۹۵، ۱۶۵).

### تحلیل اطلاعات متن و فرامتن

#### الف) توصیف

توصیف و معرفی خود: ارزش‌ها، امام، نظام جمهوری اسلامی، باورهای دینی، ارزش‌های دینی، اعمال شرعی.

توصیف و معرفی دیگران: دشمنان، مبارزه سیاسی، مبارزه نظامی، محاصره اقتصادی، مصادره کردن پول‌ها و اجناس، مبارزه فرهنگی، هجوم فرهنگی، فساد، ابزارهای مدرن فرهنگی، افکار و ارزش‌های غربی، قرائت‌های مختلف از دین، نظریه‌ی عدم ثبات معرفت دینی، اعتباری بودن ارزش‌ها، پوزیتویسم اخلاقی، تساهل و تسامح، خواش‌های نفسانی.

مفاهیم سنت در متن: دین، اسلام، اعتقادات و ارزش‌های اسلامی، باورهای دینی، ارزش‌های دینی، اعمال شرعی

مفاهیم تجدد در متن: غرب، ابزارهای مدرن فرهنگی، فرهنگ غربی، قرائت‌های مختلف از دین، نظریه‌ی عدم ثبات معرفت دینی، اعتباری بودن ارزش‌ها، پوزیتویسم اخلاقی، تساهل و تسامح.

#### ب) تفسیر:

تهاجم فرهنگی از نشانه‌های برجسته گفتمان اصول‌گرایی است که نشان دهنده نگرانی این جریان از کم‌رنگ شدن ارزش‌های اسلامی در جامعه است. از منظر جریان اصول‌گرا فرهنگ

استعماری غرب به عنوان «غیر» فرهنگ اسلامی بازنمایی می شود که سعی دارد با ایجاد تغییر در اعتقادات، اخلاقیات و رفتارهای مردم، آنها را از فرهنگ والای اسلامی دور نموده و به سمت فرهنگ دنیاگرایی غربی سوق دهد. آیت‌الله مصباح به عنوان یکی از نمایندگان این گفتمان معتقد است دشمنان ملت ایران پس از عدم موفقیت در حوزه‌های سیاسی، نظامی و اقتصادی سعی دارد با نفوذ افرادی که متأثر از فرهنگ و افکار غربی هستند در حوزه سیاست‌گذاری، اهداف خود را محقق نماید. در این راستا این متن به غیریت سازی با جریان نوگرایی دینی است که در سال‌های پس از جنگ ایجاد شد و به ویژه در دوران حاکمیت اصلاح‌طلبان زمینه برای نشر افکار آنان فراهم گردید. این جریان با مطرح کردن مباحثی مانند تساهل و تسامح، عدم ثبات معرفت دینی (قبض و بسط معرفت دینی)، نسبی بودن ارزش‌ها و ... در صدد ارائه قرائتی نوین از دین اسلام جهت سازگار نمودن آن با دستاوردهای مدرنیته می‌باشد. جریان اصول‌گرایی این مباحث و عمل کرد این جریان را در راستای تهاجم فرهنگی غرب قلمداد کرده و با آن مقابله نمود.

### ج) تبیین:

پس از پایان جنگ تحمیلی و عدم موفقیت غرب در سرنگونی انقلاب اسلامی، جبهه جدیدی در مقابل انقلاب گشوده شد که استقلال فرهنگی و فرهنگ اسلامی مردم ایران را هدف قرار داده بود. از همان پایان جنگ رهبر معظم انقلاب به روشنگری در خصوص برنامه جدید دشمن و طرح مسئله شبیخون فرهنگی پرداختند. از جمله افرادی که در طول سال‌های بعد به این مسئله توجه نشان داد آیت‌الله مصباح یزدی است. ایشان به ویژه در طول دوران اصلاحات که مطرح شدن شعار آزادی و تساهل و تسامح از جانب دولت، منجر به حملات برخی روشنفکران و مطبوعات به اندیشه‌های دینی و نظام جمهوری اسلامی و ساختار شکنی و حمله به مبانی دینی گردید، تلاش زیادی در جهت طرح مسئله تهاجم فرهنگی غرب و روشن شدن فضای شبهه آلود به وجود آمده کردند. به ویژه در سخنرانی‌های پیش از خطبه‌های نماز جمعه تهران با مطرح کردن شبهات و بیان پاسخ مستدل بر اساس منابع اسلامی سعی در خنثی نمودن هجوم فکری و اندیشه‌ای غرب داشتند.

### ۴ - ۴. دال علوم انسانی اسلامی

متن

منظور از بومی سازی و اسلامی کردن علوم، صرف تعویض اصطلاحات نیست، بلکه تغییر جهان بینی‌ها و استفاده از منبع وحی در تولید علم است. گزاره‌هایی که به نام علوم انسانی شناخته می‌شود

و در اطرافش کتاب‌ها نوشته شده، خاستگاهش مغرب زمین است و خواه ناخواه تأثیر فرهنگ و ادبیات غرب در آنها تعبیه شده است. اصطلاحاتش با همان اصطلاحاتی که موافق فرهنگ غربی است شکل گرفته است و سردمداران و صاحبان نظریه‌های معروف آن، عمدتاً اهل مغرب زمین هستند. ... مبانی اسلامی سازی علوم انسانی همان اصول جهان بینی اسلامی است که در مواردی با جهان بینی حاکم بر علوم انسانی موجود تعارض دارد. طبیعی است که این مبانی بر اصول ارزشی و هنجاری این علوم هم تأثیر عمیقی برجای می‌گذارد، همان‌گونه که در روش شناسی این علوم اثر دارد ... (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ۱۷) ... ما می‌گوییم یک اختلاف مبنایی در متدولوژی علوم انسانی داریم. و آن اختلاف این است که اگر مطلبی را براساس تعبد بر وحی، مستند و اثبات کردیم، این هم علم است؛ علم به معنای اعتقاد یقینی کاشف از واقع. علم اسلامی دایره ادله‌اش وسیع‌تر و متدولوژی آن گسترده‌تر است ... ما تنها به حس و عقل اکتفا نمی‌کنیم و به ادله تعبدی هم استناد می‌کنیم، چون پشتوانه عقلی دارد و برمی‌گردد به یک نوع استدلال عقلی. یعنی اول عقل اثبات می‌کند که این مبنا صحیح است و حجت است، بعد به آن استناد می‌کند. پس منظورمان از بومی سازی و اسلامی کردن علوم، صرف تعویض اصطلاحات نیست (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ۲۰). مشکل جدی ما تا به حال، خودباختگی بود. فکر می‌کردیم نهایت علمی که ما به دانشگاه می‌توانیم بیاموزیم، ترجمه مطالبی است که دانشمندان غربی در اختیار ما قرار داده‌اند. جوانان ما را این طور تربیت کرده بودند که خودتان در این زمینه‌ها چیزی ندارید. اگر چیزی یاد بگیرید، همین‌هاست که ما به شما می‌دهیم. همان طور که در زمینه صنعت و تکنولوژی القا شده بود ... امروز این امکانات فراهم شده که بتوان در یک فضایی احساس استقلال فکری کرد. جرئت نقد افکار دیگران را پیدا کرد (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ۲۱).

## تحلیل اطلاعات متن و فرامتن

### الف) توصیف

توصیف و معرفی خود: بومی سازی، اسلامی کردن، استفاده از منبع وحی، تولید علم، اسلامی سازی علوم انسانی، جهان بینی اسلامی، تعبد بر وحی، علم اسلامی، ادله تعبدی، استقلال فکری، نقد افکار دیگران.

توصیف و معرفی دیگران: علوم انسانی غربی، فرهنگ و ادبیات غرب، فرهنگ غربی، اکتفا به حس و عقل، دانشمندان غربی.

مفاهیم سنت در متن: بومی سازی، اسلام، وحی، علم اسلامی، جهان بینی اسلامی، ادله تعبدی.

مفاهیم تجدد در متن: غرب، علوم انسانی غربی، فرهنگ و ادبیات غرب، اکتفا به حس و عقل

### (ب) تفسیر:

این متن دال علوم انسانی اسلامی را در غیریت با علوم انسانی غربی بازنمایی می‌نماید. آیت‌الله مصباح معتقد است از آن جاکه علوم انسانی رایج بر مبانی اومانیستی و غیرصحيح بنا شده‌اند، برای جامعه ما که جامعه‌ای دینی است تهدیدات و تعارضاتی ایجاد نموده است. بنابراین باید در این علوم تحول ایجاد نمود و آنها را بر اساس اعتقادات دینی جامعه بازسازی کرد. برای این منظور باید از سویی در مبانی آنها بر اساس آموزه‌های اسلامی بازنگری انجام داد و از سوی دیگر با بهره‌گیری از متدولوژی درست، احکام و ارزش‌های اسلامی را در آنها مدنظر قرار داد. این متن به غیریت سازی با دو گفتمان مبادرت می‌نماید. یکی گفتمانی که قائل به اسلامی سازی علوم نیست و تقلید از غرب را توصیه می‌نماید که این عمل خودباختگی قلمداد می‌شود و دوم گفتمانی که علوم غربی را اخذ می‌نماید و بدون توجه به مبانی این علوم در راستای بومی سازی تنها به ترجمه اصطلاحات اکتفا می‌نماید مثلاً جامعه مدنی غربی که بر مبنایی سکولاریستی بنا شده است اخذ نموده و بدون توجه به مبانی، آن را جامعه النبی معرفی می‌نماید. آیت‌الله مصباح این امر را کافی نمی‌داند و برای بومی سازی تغییر جهان بینی و استفاده از منبع وحی در تولید علم را مطرح می‌نماید.

### (ج) تبیین:

موضوع تحول در علوم انسانی، با توجه به ضرورت ساخت جامعه‌ی اسلامی، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، مورد توجه ویژه‌ای قرار گرفت تا جایی که با تشکیل شورای انقلاب فرهنگی در سال ۱۳۵۹ (ش) سعی شد تا گام‌هایی در این رابطه برداشته شود. پرداختن به این امر طی سالیان بعد نیز همچنان پر رونق باقی ماند؛ هرچند تحقق آن با فراز و نشیب‌هایی همراه گشت. در طول این سال‌ها جریان‌ات مختلف برداشت‌های متفاوت و گاه متضادی از تحول در علوم انسانی ارائه نموده‌اند تا جایی که می‌توان گفت هنوز درباره‌ی نحوه‌ی بومی سازی یا اسلامی سازی علوم انسانی در ایران اتفاق نظری وجود ندارد. این بحث به ویژه در دوران حاکمیت اصلاح‌طلبان با توجه به ترجمه و رواج اندیشه‌های غربی در دانشگاه‌ها توسط برخی مدعیان اصلاح‌طلبی مورد توجه جدی جریان اصول‌گرایی قرار گرفت. از جمله افرادی که در طول این سال‌ها سعی در ارائه تعریفی جامع و کاربردی از اسلامی سازی علوم انسانی در جهت مقابله با هجوم فکری و فرهنگی غرب داشته است، آیت‌الله مصباح یزدی است. ایشان با راه‌اندازی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام‌خمينی رحمته‌الله علیه، و تربیت

دانش پژوهانی آشنا با مبانی اسلامی و علوم انسانی غربی، سعی در حرکت در جهت تحول در علوم انسانی و اسلامی سازی این علوم داشته است.

#### ۴ - ۵. دال الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت

متن

اسلام نه تنها با توسعه و پیشرفت مخالف نیست، بلکه هر روز مسلمان را بهتر از روز قبل می‌خواهد. منتها این توسعه را در چارچوب ارزش‌ها و احکام نورانی خود که تأمین کننده مصالح دنیا و آخرت انسان است طلب می‌کند، و هیچ‌گونه تلازمی بین پیشرفت و توسعه و پذیرش فرهنگ غربی مشاهده نمی‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ۳، ۱۹۰). پیشرفت در ادبیات سیاسی - اجتماعی امروز، تعریف‌های خاصی دارد. آن چه به نظر مناسب می‌رسد که پیرامون این موضوع گفته شود، این است که واژه پیشرفت، صرف نظر از معادلات آن در زبان‌های دیگر، این معنا را متضمن است که ما راهی داریم و باید در آن راه پیش برویم. راه طبعاً مقصدی دارد که باید به آن مقصد منتهی شود. اختلافی که در محافل آکادمیک دنیا درباره پیشرفت و مؤلفه‌ها؛ و عوامل و موانع آن وجود دارد، برمی‌گردد به این که هدف در نظر گرفته شده برای پیشرفت چیست؟ آن مقصدی که ما باید به آن برسیم چیست؟ راه آن کدام است تا بدانیم چگونه در آن راه باید پیش رفت؟ در فرهنگ امروزی دنیا، غالباً اهداف و آرمان‌ها، بر محورهای مادی دور می‌زند. اما ما به عنوان مسلمان یک اختلاف اساسی با این طرز فکر داریم و آن این است که اهداف ما با توجه به بینش اسلامی، منحصر در اهداف مادی و دنیوی نیست. ما در سیر و حرکت زندگی مان مقصدی داریم که در اغراض مادی خلاصه نمی‌شود. ما معتقدیم که هدف از حرکت و سیر انسان که کل زندگیش را در برمی‌گیرد، تکامل انسانیت اوست (مصباح یزدی، ۱۳۸۸ ب). بنابراین پیشرفت به اعتقاد ما عبارت است از حرکت رو به جلو و رو به کمال انسان، که مشتمل بر تمام ابعاد وجودی انسان، به طور متوازن و متناسب باشد (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ۸). برآیند همه وظایف دولت اسلامی عبارت خواهد بود از: «سعی در رسیدن بیشترین انسان‌ها به بهترین کمالات». اگر ما در پیشرفت واقعی جامعه، هم همه افراد یا بیشترین معدل افراد را در نظر بگیریم و هم مفهوم کمالات را نسبت به کمالات مادی توسعه بدهیم تا شامل کمالات اخلاقی، فرهنگی، معنوی و الهی نیز گردد، این پیشرفت در راستای تحقق عدالت بوده است (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ۲۵)

## تحلیل اطلاعات متن و فرامتن

## الف) توصیف

توصیف و معرفی خود: اسلام، توسعه و پیشرفت، مسلمان، ارزش‌ها و احکام نورانی اسلام، مصالح دنیا و آخرت، دین، کشور ایران، بینش اسلامی، اهداف مادی و دنیوی، تکامل انسانیت، کمال انسان، تمام ابعاد وجودی انسان، پیشرفت همگانی، دولت اسلامی، بهترین کمالات، کمالات اخلاقی، کمالات فرهنگی، کمالات معنوی و الهی، عدالت.

توصیف و معرفی دیگران: پذیرش فرهنگ غربی، کشورهای غربی، تکنولوژی، صنایع جدید، خط مشی غربی، محافل آکادمیک دنیا، فرهنگ امروزی دنیا، محورهای مادی، اهداف مادی، اغراض مادی، آرمان‌های دنیوی، عده‌ای سرمایه‌دار، کمالات مادی.

مفاهیم سنت در متن: اسلام، ارزش‌ها و احکام نورانی اسلام، دنیا و آخرت، دین، بینش اسلامی، معنویت.

مفاهیم تجدد در متن: غرب، توسعه، تکنولوژی، صنایع جدید، توسعه اقتصادی، توسعه اجتماعی، سرمایه‌داری، مادی‌گرایی، پیشرفت علم و صنعت.

## ب) تفسیر:

این متن دال پیشرفت در گفتمان اصول‌گرایی را بازنمایی می‌کند. از نظر گفتمان اصول‌گرایی الگوی پیشرفت باید در چارچوب احکام و ارزش‌های اسلامی طراحی شود. آیت‌الله مصباح معتقد است الگوهای توسعه غربی تنها به پیشرفت در بعد مادی توجه دارند و اهداف و اغراض مادی را هدف خود قرار داده و از بعد روحی وجود انسان غفلت نموده‌اند. اما در الگوی پیشرفت اسلامی توجه به همه ابعاد وجودی انسان مورد توجه است یعنی علاوه بر بعد مادی و ساختن زندگی بهتر، بعد معنوی وجود انسان را نیز مد نظر داده و به دنبال تکامل انسانیت انسان است. علاوه بر این پیشرفت اسلامی برخلاف الگوهای توسعه غربی که به نابرابری در جامعه دامن می‌زنند، به دنبال ایجاد عدالت در جامعه نیز می‌باشد. این متن ضمن پذیرش اصل پیشرفت در اسلام به غیریت‌سازی با کسانی که معتقدند تنها راه پیشرفت، پذیرش الگوها توسعه غربی و حرکت در مسیر غربی شدن است می‌پردازد.

## ج) تبیین:

بحث از مدل و الگوی توسعه و پیشرفت در دوران پس از انقلاب همواره مطرح بوده است. اساساً



هر جامعه‌ای در حرکت به سوی توسعه، نیازمند الگو و روشی است که بر اساس آن بتواند برنامه‌ریزی نموده و حرکت نماید. این الگو می‌تواند با رویکردهای درون‌نگر یا برون‌نگر فراهم آید. در رویکرد برون‌نگر، از الگوی توسعه کشورهای که در این زمینه موفقیت‌هایی کسب کرده‌اند تقلید می‌شود. البته ممکن است بخش‌هایی از سازوکارهای الگوی یاد شده با مقتضیات جامعه خودی تطبیق داده شود و اصطلاحاً بومی‌سازی گردد. اما در رویکرد درون‌نگر با توجه به جهان‌بینی حاکم بر جامعه و ظرفیت‌ها و توانایی‌های موجود در مردم، الگوی توسعه و پیشرفت به صورت بومی طراحی و اجرا می‌گردد. در دوران پس از انقلاب اسلامی الگوهای مورد استفاده در برنامه‌های توسعه توسط دولت‌ها عمدتاً الگوهای برون‌نگر بوده‌اند و نظر به ناسازگاری این الگوها با مبانی دینی و اهداف متعالی انقلاب اسلامی، مسائل و مشکلاتی را برای جامعه انقلابی ایران ایجاد نموده‌اند و غلط بودن آنها آشکار شده است. به همین دلیل مقام معظم رهبری دهه چهارم انقلاب را دهه عدالت و پیشرفت نامیدند و بر طراحی الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت و جایگزینی آن با الگوهای توسعه غربی تأکید نمودند. آیت‌الله مصباح یزدی در همین راستا به نظریه‌پردازی و تبیین الگوی پیشرفت اسلامی و بیان تفاوت آن با الگوهای غربی مبادرت نموده‌اند. ایشان معتقدند الگوی پیشرفت اسلامی می‌بایست مبتنی بر مبانی معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی و انسان‌شناسی اسلام طراحی شود.

## ۵. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در یک جمع‌بندی از آرای آیت‌الله مصباح یزدی به عنوان نماینده جریان فکری \_ سیاسی اسلام‌گرایی اصول‌گرا که معرف اندیشه‌های این جریان می‌باشد، می‌توان گفت ایشان در نسبت میان سنت و مدرنیته، اولاً مدرنیته را تفکیک پذیر دانسته و آن را محصول یکپارچه که یا باید آن را پذیرفت و یا رد کرد نمی‌داند؛ براین اساس به تعارض یا تطابق مطلق سنت و مدرنیته اعتقادی ندارد. دوماً ایشان دین را به صورت کامل و مجتهدانه می‌پذیرد و معتقد است دین بر همه حوزه‌های وجودی انسان پرتو می‌افکند (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ۱، ۴۸)، اما این توقع که دین باید همه مسائل را برای انسان حل کند یعنی توقع حداکثری از دین را صحیح نمی‌داند، بلکه حوزه دین را اموری می‌داند که رنگ ارزشی پیدا می‌کنند و در کمال نهایی انسان و قرب و بعد به خدا تأثیر دارند (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ۴۶). در نتیجه در مواجهه سنت و تجدد مدعی است می‌توان در حوزه‌هایی که دین در آن ورود نمی‌کند آن محصولات از مدرنیته را که با دین سازگار است، اخذ کرد. و در سایر حوزه‌ها باید در چارچوب احکام ثابت و متغیر دین و بر اساس عنصر زمان و مکان تولید علم نمود. براساس این

رویگرد که در سایر متفکران جریان اصول‌گرایی نیز می‌توان آن را ملاحظه کرد، تأکید بر عنا صری مانند ولایت فقیه به عنوان یک اصل ثابت در دین در این گفتمان معنا پیدا می‌نماید که در چارچوب زمان حاضر شکل اجرایی حکومت فقیه می‌تواند در نظام جمهوری اسلامی و در قالب مردم سالاری دینی محقق شود. همچنین به جهت مقابله با نفوذ تفکر غربی به عنوان غیریت تفکر اسلامی دال تهاجم فرهنگی در این گفتمان مطرح می‌شود و در مقابل برای پاسخ به پرسش‌های دنیای معاصر بر تولید علم و بنای علوم انسانی اسلام تأکید دارد و در همین راستا در مقابل الگوهای توسعه غربی برای حرکت جامعه ایرانی در مسیر کمال، الگو پیشرفت اسلامی را تئوریزه می‌نماید.

## منابع

### کتاب‌ها

۱. احمدی حاجیکلایی، حمید، (۱۳۸۷)، *جریان شناسی چپ در ایران*، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲. تاجیک، محمدرضا، (۱۳۸۳)، *گفتمان، پادگفتمان و سیاست*، تهران، مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
۳. حسینی زاده، سیدمحمدعلی، (۱۳۸۹)، *اسلام سیاسی در ایران*، قم، انتشارات دانشگاه مفید.
۴. دارابی، علی، (۱۳۸۸)، *جریان شناسی سیاسی در ایران*، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۵. عضدانلو، حمید، (۱۳۸۰)، *گفتمان و جامعه*، تهران، نشر نی.
۶. فرکلاف، نورمن، (۱۳۷۹)، *تحلیل گفتمان انتقادی*، ترجمه گروه مترجمان، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ای.
۷. مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۸۰)، *نظریه سیاسی اسلام*، جلد (۱ - ۲)، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۸. مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۸۲)، *کاووش‌ها و چالش‌ها*، جلد دوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۹. مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۸۴)، *نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۱۰. مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۹۴)، *تهاجم فرهنگی*، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۱۱. مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۹۴ب)، *پاسخ استاد به جوانان پرسش‌گر*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۱۲. مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۸۸)، *آفتاب مطهر*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

۱۳. مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۹۱)، *پرسش‌ها و پاسخ‌ها*، ج (۵ - ۱)، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۱۴. مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۹۲)، *رابطه علم و دین، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.*
۱۵. مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۹۵)، *انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۱۶. منوچهری، عباس، (۱۳۹۳)، *رهیافت و روش در علوم سیاسی*، تهران، سمت.
۱۷. یورگنسن، ماریان؛ فیلیپس، لوئیز، (۱۳۸۹)، *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*، ترجمه هادی جلیلی، تهران، نشرنی.

#### مقالات

۱۸. خرمشاد، محمد باقر؛ سرپرست سادات، سید ابراهیم، «جریان‌شناسی سیاسی به مثابه روش» (بهار ۱۳۹۲)، مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، شماره ۱۸.
۱۹. سلطانی، سید علی اصغر «تحلیل گفتمان به مثابه نظریه و روش»، (زمستان ۱۳۸۳)، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۲۸.
۲۰. مصباح یزدی، محمدتقی، «ولایت فقیه، محور حاکمیت اسلام و ضامن تحقق عدالت و پیشرفت»، (۱۳۸۸ ب)، پایگاه اطلاع‌رسانی آیت‌الله مصباح یزدی.
۲۱. مصباح یزدی، محمدتقی، «رابطه عدالت و پیشرفت در دولت دینی»، (بهار و تابستان ۱۳۸۹)، تدوین: قاسم شبان‌نیا، معرفت سیاسی، شماره ۳.
۲۲. مصباح یزدی، محمدتقی، «علم دینی و اسلای سازی علوم انسانی» (تیر و مرداد ۱۳۹۰)، ماهنامه معارف، شماره ۸۶.
۲۳. هوارث، دیوید، «نظریه گفتمان» (پائیز ۱۳۷۷)، ترجمه، سید علی اصغر سلطانی، فصلنامه علوم سیاسی، سال اول، شماره ۲.